

اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی میانه (پهلوی)*

یدالله منصوری

در این گفتار، با نگاهی به متون حقوقی و فقهی زبان پهلوی (فارسی میانه)، برخی از واژه‌ها و اصطلاحات آیین دادرسی و قضایی عصر ساسانی بررسی شده است. از متون به جامانده پهلوی، شمار نوشته‌های فقهی و حقوقی درخور توجه است. دست‌کم هفت‌کتاب و رساله پهلوی حاوی مباحث فقهی و حقوق اجتماعی و خانوادگی به ما رسیده که عناوین آنها به شرح زیر است: مادبان هزار دادستان (ماده‌های هزارگانه حقوقی)؛ شایست نشایست؛ روایت امید آسوهیشتان؛ روایت آذر فرنیغ فرخزادن؛ روایات فرنیغ سروش (چهار پرسش)؛ پرسش‌های هیرید اسفندیار فرخ برزین (سی پرسش)؛ پیمان کدخدایی (عقدنامه ازدواج). علاوه بر آنها، همه مطالب زند و ندیداد (ترجمه پهلوی و ندیداد) و کتاب هشتم دینکرد شامل خلاصه عناوین نسک‌های حقوقی (دادی dādīg) اوستا و رساله‌های نیرنگستان و هیریدستان به مسائل فقهی و شرعی اختصاص دارند. همچنین، در لابه‌لای دیگر متون پهلوی، کم و بیش به مضامین حقوقی و فقهی اشاره شده است. (← دادستان دینی، پرسش ۵۳ و ۶۱؛ رساله مختصر پرسشی‌ها که بیشتر پرسش‌های آن در مایه حقوق و فقه است؛ نیز ←

(Macuch 1993, p. 3 sq.)

* این مقاله صورت ویراسته سخنرانی نگارنده است در دومین همایش ملی (۲-۵ اسفند ۱۳۸۷) پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبی و متون پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

مهم‌ترین این آثار مادیان هزار دادستان است. که ذکر نام خسرو انوشیروان و خسرو پرویز در آن تعلق آن را به قرن‌های چهارم تا ششم میلادی محتمل می‌سازد. از این متن پهلوی تنها یک نسخه آشفته و ناقص به دست ما رسیده است (← تاوادیبا، ص ۱۸۲). مسائل حقوق مدنی و اجتماعی از قبیل حقوق زنان، بردگان، قیمومت، ارث، وام، رهن، اجاره، تاوان و غرامت، ضمانت، سود و بهره، مالکیت، موقوفات، سهیم شدن در مسائل مالی و بنیادهای مالی و شراکت‌های بازرگانی و دیگر امور مربوط به این حوزه مباحثی است که در آن مطرح شده است. (← دُمناش، ص ۷۸۱؛ تفضلی، ص ۲۸۶ به بعد)

مادیان هزار دادستان، به نظر برخی از محققان، دانشنامه‌ای حقوقی بوده است که تنها پاره‌هایی از آن به جا مانده است. در متن موجود، جز در موارد نادر، به حقوق جزائی پرداخته نشده و آن شاید از مندرجات بخش گمشده بوده است (← تفضلی، همان‌جا). در این متن، قضائاتی اساس بحث اختیار شده که در حوزه قضائی روی داده یا روی دادن آنها محتمل شمرده شده است. بیشتر پژوهندگان هم‌داستان‌اند که مطالب در این متن بسیار آشفته است و برخی اصطلاحات و مواد آن به آسانی دریافتنی نیست. بارتلمه، که چند مقاله درباره مسائل حقوقی ساسانیان و زن در حقوق ساسانی منتشر ساخته، به رغم پافشاری پارسیان هند، حاضر نشده است به ترجمه کامل این اثر مبادرت ورزد. وی بر آن بود که پرداختن به این متن ناقص و مغلوط و سرشار از مسائل دشوار حقوقی زمان ساسانیان کمک چندانی به درک آن مسائل نمی‌کند. (← پیگولوشکایا، ص ۱۸؛

(Bartholomae 1910; Idem 1918-1923)

مع‌الوصف، ایران‌شناسان به حل بیشتر مشکلات آن نایل شده‌اند. بلسارا، یکی از دانشمندان پارسی هند، مادیان هزار دادستان را، به شیوه زمان خویش که اکنون متروک و مطرود شده، آوانویسی و تمام متن را به انگلیسی ترجمه کرده است. به جهت مشکلات فراوان متن، ترجمه او در برخی موارد چندان دقیق نیست؛ زبان ترجمه سخت دشوار است؛ و بسیاری از مطالب و مفاهیم متن نامفهوم مانده است. با این همه، کار او باعث شده است که توجه ایران‌شناسان به این متن جلب گردد. (← پیگولوشکایا، ص ۱۷ به بعد)

در عصر ساسانیان، آشنائی کامل با قوانین حقوقی و اداری وجود داشت. حقوق‌دانان

ایرانی با مجموعه قوانین یونان و رُم و بیزانس (روم شرقی) آشنا بودند. مضامین برخی از بندهای مادیان هزار دادستان با قوانین روم شرقی در قرن‌های چهارم تا ششم میلادی قرابت دارد (← همان، ص ۱۷۳ به بعد). تنظیم و تدوین مواد قانونی مادیان هزار دادستان در قیاس با مجموعه قوانین سریانی قرن پنجم میلادی، که برگرفته از قوانین رومی مقارن زمان سلطنت خسرو انوشیروان است، بسامان‌تر و منسجم‌تر است (← همان، ص ۱۷۵). در زمان امویان سپس عباسیان، دستگاه خلافت در قبال اقوام گوناگون قلمرو خود احساس نیاز کرد که با قوانین و مقررات حقوقی آنان آشنا گردد. از این رو، در مورد ایران، احکام حقوقی عصر ساسانی مطمح نظر قرار گرفت و مسائل بغرنجی همچون ارث، مالکیت، واگذاری، ثروت با توجه به آنها حل و فصل می‌شد. (← همان، ص ۱۸۱ به بعد)

در مادیان هزار دادستان، به منابع حقوقی و حقوق‌دانان و نهادهای قانون‌گذاری به فراوانی استناد و اشاره شده است. (Perikhanian 1973, p. 414; Macuch 1993, p. 13 sq.) از این منابع، چه بسا دادستان‌نامه مهم‌ترین مرجع حقوقی آن روزگاران بوده باشد که از آن، جز نام، اثری بر جای نمانده است.

مادیان هزار دادستان به صورت کامل به زبان‌های آلمانی و روسی و انگلیسی ترجمه شده و واژه‌نامه آن نیز سامان یافته است. واژه‌ها و اصطلاحات حقوقی این متن ارزشمند منبعی دقیق برای دریافت مسائل حقوقی و مدنی ایران عصر ساسانی و صدر اسلام است. از میان آنها، اصطلاحات مربوط به آیین دادرسی و اداری - حقوقی نظرگیر است و، در این گفتار، به آنها پرداخته می‌شود.

اصطلاحات دادرسی

داد، قانون» dād

ud any guft kū drustih awar (?) ud **dād** ī šahr rāy wināhišn-iz pādifrah ud ōgārišn kunišn. (MHD A35.5)

و [داور] دیگر گفت که، برای درست‌آوری (خوش‌آمد = امنیت) (؟) و داد (قانون) شهر، نیز، [مردی را که] آسیب رساند پادافراه و طرد (تبعید) باید کرد.

dādihā «مطابق با داد، مطابق با قانون»

xwāhišn ī pad zan **dādihā** kard ēstēd. (*MHD* 101.6)

مطابق با قانون زن خواهی کرده است (خواستگار قانونی زن شده است).

dādestān «دادستان، جای دادرسی؛ حکم، رأی؛ قضیه حقوقی»

gōwēd kū mard-ē Mihrēn nām zan hēm ud pas pēšēmāl dib ō **dādestān** āwarēd. (*MHD* 84.2)

گوید که زن مردی به نام مهرین هستم و پس خواهان (شاکي، مدعی) نوشته (= عقدنامه) به دادستان (قضا) آورد (ارائه دهد).

gyāg nibišt kū pad man be hišt ka andar rāyēnišn ī **dādestān** gōwēd warōmand kard bawēd. (*MHD* 8.17)

جایی نوشته شده که [اگر کسی] در رسیدگی حکم گوید که من از [قرض] آزادم، [حکم آزادی او] منوط به سوگند می‌باشد.

Cf. ēn ruwān ī druwand mard kē-š pad gētīg dādwar ī drōγzan būd u-š pārag stad ud **dādestān** ī drō kard. (*AWN* 79.5)

این روان آن دروند مردی است که در گیتی داور دروغزن بود و پاره (رشوه) ستد و دادستان دروغ کرد (رأی) نارواداد).

dādwar «داور، قاضی»؛ **pasēmāl** «خوانده، متهم»

ka pēšēmāl pad wizīr ī **dādwar** az abāmdān-ē ēwar brīn wizārdan abāyistan ī **pasēmāl** xwāstag rāy kard hunsand. (*MHD* 3.3-4)

اگر که خوانده (متهم) با رأی داور (قاضی) بخشی از وام و بدهی (خود) را بگزارد (ادا کند)، خواهان (شاکي) خواسته (مال) را خرسند کرده است.

dādwarīh «داوری، قضاوت»

u-š hamē dādwarān **dādwarīh** pad-iš (*MHD* 99.10)

و همواره [موضوع] داوری داوران بر آن [= سرزمین کوچ قوم گُرد (؟)] است.

«دوران داور شهر، بزرگ‌ترین قاضی کشور، قاضی القضاة»؛ *šahr dādwarān dādwar*

dō-wardān «دو مهره، سندی که، برای اعتبار بیشتر، دو بار مهر شده باشد»

šahr dādwarān dādwar būd dō-wardān āwašt ēstēd ōwōn nibišt kū-m ō xwēš kardan ī kār ud kirbag ī az has nišāst ī ān ātaxš rāy. (MHD 110.6)

[از فرخ و یان زردشت] که داوران داور شهر (بزرگ‌ترین قاضی) بود، [نوشته‌ای موجود است که] با دو مهر مهر شده است. [در آن] چنان نوشته شده که «من خود از مدت‌ها پیش به کار و کرفه کردن و برای نشان دادن آتش [ادای وظیفه می‌کنم]».

dastwar «دستور داور، قاضی»؛ *pēšēmāl* «خواهان، مدعی»

ka dastwar az dastwarīh nakkīrā bawēd <ud> pas <pad dādestān> andar ēstēd abāg pēšēmāl dādestān rāyēnīdan kār nēst. (MHD 6.12)

اگر دستور از دستوری منکر شود (بر کنار شود) سپس در داوری اندر ایستد (به قضاوت بنشیند)، با خواهان (شاکی) داوری (قضاوت) ترتیب دادن [او] به کار نیاید.

dastwarīh «دستوری، داوری، قضاوت»

Farrōx nē pādixšāy be ka ō Kāzarōn āyēd pad dastwarīh andar ēstēd.

(MHD 5.7)

فرخ مجاز نیست مگر به سوی کازرون آید، به دستوری (داوری، قضاوت) اندر ایستد (اقدام کند).

dastwarīhā «مطابق با دستور، مطابق با قانون»

ān kē ān xwāstag awiš dahēd pas-iz az ān xwāsatg bar barēd dastwarīhā.

(MHD 49.14)

اگر کسی آن خواسته (= دارایی که از طریق قیمومت باشد) را بدو (= قیم) بدهد، بعداً هم از آن خواسته (مال) بر (سود) بزد، قانونی است.

fragār «سند، حکم»؛ *pursišn-nā mag* «پرسش‌نامه، سند حقوقی»

ud abārīg-iz pursišn-nā mag ud fragār pad wināhkārīh ud saxwan ān kē wināhkār pad āstūd... (MHD 78.7)

و گناهکار (مجرم)، دیگر پرسش‌نامه (سند دادگاه) و دادنامه را نیز که در مقام گناهکاری و سخن گفتن است، انکار کرد...

fragār brīdan «حکم بریدن، حکم صادر کردن»
ud wizāy hištan ud **fragār brīdan** un pad-iz ān kē dādwar pad-iš ēwar būd.
(MHD A26.15)

و [در مورد] از میان بردن آسیب و زیان و حکم صادر کردن، داور (قاضی) باید بدان مطمئن باشد.

ham-dādestān «هم‌دادستان، موافق (با حکم)»؛ **jud-dādestān** «جدا رأی، دارای حکم مخالف»
pad ēn wāzag was kas **ham-dādestān** bē-š Juwān-Jam az-iz Wahrāmšād bē
pad-iz **jud-dādestān** būd. (MHD A11.15-17)

با این گفتار بسیار کس هم‌دادستان (دارای رأی موافق) بودند، اما جوان‌جم و نیز بهرام‌شاد با آن جُددادستان (دارای رأی مخالف) بودند.

ham-dādestānīh «هم‌دادستانی، هم‌رأیی، توافق»
dūdāg-sālār ī gumārdag ka kadag-bānūg zan kunēd ud pas pus ō burnāyīh
rasēd ēg-iš pad zanīh **ham-dādestānīh** ī pus abāyēd. (MHD 26.4f.)

سرپرست گماشته‌شده خانواده، اگر کدبانو را به زنی بگیرد و پس‌پسر (پسر کدبانوی خانه) به بُرنایی (بلوغ) رسد، آن‌گاه به زن بودن او (= کدبانو) هم‌دادستانی (هم‌رأیی، موافقت) پسر بایسته است.

jud-dādestānīh «جدا رأی، عدم توافق؛ حکم مخالف»
Rād-Ohrmazd **jud-dādestānīh**-ē anadr ōh kard. (MHD 20.10)

رادهرمز همچنان [در مخالفت با نظر ما] جُددادستانی (داوری متفاوت) کرد.

jādag-gōw «وکیل مدافع»
jādag-gōw ī xwastūg būd ī sālār rāy pad dūdāg gumārd xwastūgīh rāy padīrišn.
(MHD 16.11)

وکیل مدافع خستو (مُتَجَرِّ) بود که سرپرست، از طریق دوده (خانواده)، باید گماشته شود [و] به سبب خستویی (توافق) [آن را] باید پذیرفت.

jādag-gōwīh «وکالت»
ud gōwēnd nē padīrišn ka padīrēnd az **jādag-gōwīh** ānāft bawēd. (MHD 75.16)

اگر [وکلا به طریق دیگری] گویند نباید پذیرفت، اگر [هر حکمی را] بپذیرند، از وکالت دور (= عزل) شوند.

«مربوط به وکالت» **jāda-gōwānag**

dar ī jādag-gōwāng. (*MHD* 74.12)

دَر (= باب، فصل) وکالت.

«خوارستان، جای سوگند خوردن در دادگاه، جای شهود (?)» **xwārastān**

Ādurbarzgar guft kū ka-m be ō **xwārastān** kāmist šudan zan mard 3 pad rāh nišast <bū d> hēnd. (*MHD* 57.3f.)

آذربزرگ گفت که هنگامی که من خواستم به خوارستان (دادگاه) بروم، زن و مرد، سه تن در راه نشسته بودند ...

az-iz dibīrīh-ē ī-m dīd pad **xwārastān** kard ēstād ēdōn paydāg būd. (*MHD* 8.17-9.1)

نیز [دعوی منوط به سوگند] از دبیری دیدم در خوارستان (= از طریق سوگند) انجام شده بود، ایدون پیدا (معلوم) بود.

اصطلاحات مربوط به طرفین دعوی

«همال، شریک (در سهم)» **hamahl**

gyāg nibišt kū ka-z pus ud duxt ud kadag-bānūg **hamahl** bawēd xūb ud jud jud bawēd xūb. (*MHD* 63.5)

جایی نوشته شده که اگر پسر و دختر و کدبانو همال (شریک، سهم در مال) باشند خوب (= قانونی) است و جدا [از هم] باشند خوب (= قانونی) است.

«خصم، معترض، طرف دعوا» **hamēmāl**

ka pēšēmāl pad ēn kū xwāstag man xwēš ud pādixšāyīhā pasēmāl dārēd pasēmāl **hamēmāl**. (*MHD* 5.9f.)

اگر خواهان (شاکي، مدعی) بر این باشد که «این چیز (شیء) خواسته (دارائی) خود من است، که خوانده (متهم) ناروا نگه می‌دارد (تصرف می‌کند)»، خوانده (متهم) طرف دعوا (معترض) است.

«شکایت، ادعا» **hamēmālīh**

... ō ānōh kū-š xīrdārīh **hamēmālīh** kard ēstēd nē padixšāy. (*MHD* 6.8)

... در آنجا (= شهر دیگر) که او (= دستور) برای خریداری [دارائی خود] شکایت کرده باشد، مجاز نیست.

pasēmālīh «دفاع (فانونی)»؛ **pēšēmālīh** «پیگرد (حقوقی)»
ka dūdag-sālār ud pus kadag-bānūg pad **pēšēmālīh** {ī} ud **pasēmālīh** ī xīr ī
dūdag ō dādestān nē xwāhišn. (*MHD* 15.10f.)

اگر دو دهسالار (سرپرست خانواده) و پسر [در مقام سرپرستی]، سپس کدبانو، به شکایت (پیگرد) و اتهام
[در استفاده از] اموال خانواده به دادستان [بروند]، نباید [آنها را] خواست (احضار کرد).

pāyandān «پایندان، ضامن»؛ **pāyandānīh** «پایندانی، ضمانت»
ka pad 3 gōwišn ō **pāyandān** gōwēd kū-m az **pāyandānīh** hišt hē ēg-iš az
pāyandānīh hišt bawēd. (*MHD* 2.11)

اگر با سه گفتار (ابلاغ دادگاه) به پایندان (ضامن) گوید که «مرا از پایندانی (ضمانت) هشته (رها) کنی»، پس
او از پایندانی هشته شود (آزاد شود).

ham-pāyandān «ضامن دوجانبه»
gyāg nibišt kū-mān xwāstag abām stad <ud> **hampāyandān** hēm. (*MHD*
56.8f.)

جایی نوشته شده که «ما خواسته (= پول، ...) و ام گرفتیم و [نسبت به هم] هم‌پیمان (ضامن دوجانبه)
هستیم.

ham-pāyandānīh «ضمانت دوجانبه»
dar ī **hampāyandānīh** ud pāyandānīh ud hambāyīh. (*MHD* 55.10)

در (= باب) هم‌پیمانی (ضمانت دوجانبه) و پایندانی (ضمانت) و انبازی (شراکت).

ērangīh «محکومیت»؛ **ēraxtan** «محکوم کردن»
dastwar ka āyēd ud pad dastwarīh andar ēstēd ud be **ēraxtēd** pasēmāl pādixšāy
ka ān **ērangīh** nē padīrēd. (*MHD* 7.9)

اگر دستور (کارگزار، عامل) بیاید و به دستوری (کارگزاری) اندر ایستد (مشغول شود) و [کسی را]
محکوم کند، خوانده (متهم) مجاز است که این محکومیت را نپذیرد.

ēraxtan «محکوم شدن»
ud pas gōwēd kū-m andar a-bōyīh zad hē ēg-iz **ēraxt**. (*MHD* 10.10-11)

اگر [متهم] گوید که در ناهوشیاری بزدَمی، باز هم محکوم شد (می‌شود).

agar pasēmāl ēraxtēd pasēmāl tāwān ī pad xar be kūnēd ud gāw pad pēšēmāl
be manēd. (*MHD* 102.8-9)

اگر خوانده (= متهم) محکوم شود، خوانده تاوانِ خر [دزدیدن] را بپردازد و گاو به خواهان (= شاکی) بماند.

xwastūg «خستو، معترف، مُقرّ»

ka dūdag-sālār <ud> kadag-bānūg pad tōzišn az dūdag ō mard ī šahr kard
abāyist **xwastūg** bawēnd... (*MHD* 14.8)

اگر سرپرست خانواده و کدبانو به مرد شهر (شهروند اصیل و بومی) از [مال] خانواده باید توزش (پرداختِ
قرض) کنند، خسستو (معترف) شوند ...

xwastūgīh «خستویی، اعتراف به جرم»

ēk ēn kū pasēmāl ān ī-š pad **xwastūgīh** guft ēstēd ka nakkīrā bawēd nakkīrāgīh
frāz padīrišn be ēranjēnīd<an>. (*MHD* 77.10)

یک [مورد] این است که خوانده (متهم) به خستویی (اعتراف به جرم) گفته است؛ اگر انکار صورت گیرد،
انکار کردن را باید فراپذیرد، باید [او را] محکوم کرد.

برخی از نمونه‌های اسناد اداری در زمینه دادرسی

dādestān-nāmag «دادستان‌نامه، کتاب حقوق»

ud abar **dādestān-nāmag** ōwōn nibišt kū ... (*MHD* 11.2)

و در دادستان‌نامه (دادنامه) آن‌گونه نوشته شده که ...

āwištāg kardan «مُهر کردن»

čiyōn az Juwān-Jam-go-wēnd **āwištāg kardan** rāy muhr abāz ō dādwar ī pēš
dād nē pādixšāy. (*MHD* A12.15)

چنان که از جوان‌جم گویند (نقل کنند)، برای مُهر کردن، مُهر را به داور پیشین برگرداندن مجاز نیست.

mustwar-nāmag «شکایت‌نامه»

... ān ī zan ī pādixšāyihā rad čiyōn pad **mustwar-nāmag** nibišt ēstēd. (*MHD*
A5.10-11)

... [حکم] ردّ (پیشوای) زن پادشاهی چنان است که در شکایت‌نامه نوشته شده است.

fragār-nāmag «دادنامه، سندی که دارای رأی و حکم دادگاه است»؛ **pursišn-nāmag**

«پرسش‌نامه، سند حقوقی»

ud dibīr 4 freh pad kār nē dāštan ud **fragār-ud pursišn-nāmag** ī nōg
abāyēd kardan. (*MHD* 78.4)

و [در همه روستای اردشیر خُرَه] بیشتر از چهار دبیر به کار نباید گرفت و دادنامه و پرسش‌نامه (نامه بازپرسی) نو باید کرد.

saxwan-nāmag «سخن‌نامه، نوشته حقوقی»

abāg ān guft kū dip muhr-wēxt ud **saxwan-nāmag** muhr-brīd <ud> wišād,
wišād dip ud **saxwan-nāmag** rāy guft bawēd. (*MHD* 102.15 f.)

[مطابق] با آن، گفته شده که نوشته مهر نشده (مهرش پاک شده) و سخن‌نامه مهر بریده (مهرش از میان رفته) و گشاده (بازشده) هستند؛ «گشاده» برای نوشته (سند) و سخن‌نامه گفته می‌شود.

uzdād-nāmag «رأی دادگاه بر پایه اقرار سوگند، سوگندنامه»

ēk ēn kū **pursišn-nāmag** <ud> **uzdād-nāmag** pad-iz āwišt ī ōy kē **pursišn-**
nāmag pad-iš āwišt abāyēd. (*MHD* 78.14)

یک اینکه پرسش‌نامه (سند دادگاه) و سوگندنامه نیز [باید] مهر کرد، [با مهر] آن کسی که پرسش‌نامه از طریق او باید مهر شود.

yazišn-nāmag «سند مربوط به سوگند، سوگندنامه»

yazišn-nāmag pad čāštag Ardwahišt rōz āwārdišn ud kardag Hordād rōz
āwardēnd. (*MHD* A13.7f.)

یزش‌نامه (سوگندنامه) را مطابق با آموزه (= نسک‌های حقوقی اوستا) روز اردیبهشت باید مهر کرد و کرده (= سند عملکرد قضایی) را روز خرداد مهر می‌کنند.

hišt-nāmag «هشت‌نامه، طلاق‌نامه»

ud ān čē pad **hišt-nāmag** naxwist sālārīh hanjāmēnd ud pas hišt nigerīdan.
(*MHD* 87.10)

و آنچه، در هشت‌نامه، سالاری (سرپرستی زن) انجام یافته است (آمده است)، نخست باید به آن نگریت
(توجه کرد) و سپس به هشت (= موضوع طلاق).

nāmag-niyān «نامۀ نگهداری شده، سند بایگانی شده»

pad **nāmag-niyān** ī ātaxš ī Xurram-Ardaxšēr ī Ardaxšēr-xwarrah nahang Xabr Xurram-Ardaxšēr deh nišāst dārēnd. (MHD 78.12)

در بایگانی خرم اردشیر [آمده است] که آتش (= آتشکده) را در استان اردشیر خرّه، نزدیک شهر خبر، در ده خرم اردشیر نشانده دارند (بنیان گذاشته‌اند، زنده نگه داشته‌اند).

namāg-passāz «آزمون‌نامه، نامه و نوشته‌ای که بر پایه نوعی آزمون باشد»

ēk ān ī pad jādag-gōw gumārdan nibišt kū-m pad war ī pad sōgand ud war ī pad **nāmag-passāz** jādag-gōw kard. (MHD 78.16)

یک [مورد] درباره گماردن وکیل مدافع نوشته است که «من با وری (آزمون قضایی) که با سوگند [باشد] و وری (آزمون قضایی) که با سوگندنامه [باشد] وکیل مدافع انتخاب کردم».

aswār-nibēg «سوارنامه، فهرست نام نویسی»

ud ka gōwēd kū frazand ud āwādag ī Farrox pad **aswār-nibēg** mā hēb āwartēnd ... (MHD A16.11)

اگر گوید که «نام فرزند و اولاد فرخ را به سوارنامه وارد نکنید (ننویسید)»...

با توجه به نمونه‌های یاد شده در این گفتار، می‌توان به برخی از مسائل حقوقی براساس مادبان هزار دادستان و دیگر متون پهلوی یادشده پی‌برد و قانون و مسائل حقوقی را در ایران باستان پی گرفت، چنان‌که بارثلمه و بلسارا و پالیارو و آناهید پریخانیان و ماریا ماتسوخ و نینا گارسویان و پیگولوسکایا و دیگر ایران‌شناسان، پیش از این، به این متن حقوقی توجه نموده‌اند و حاصل پژوهش‌های خود را به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، روسی و ایتالیایی منتشر کرده‌اند.

منابع

پیگولوسکایا، ن.، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمۀ عنایت‌الله رضا، علمی فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۷.
تاوادی، جهانگیر، زبان ادبیات پهلوی، ترجمۀ نجم‌الدین سیف‌آبادی، دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۳.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۴.
دُمیناش، ژان پیر، «نوشته‌های پهلوی زردشتی»، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۷، ج ۳، ص بخش دوم، فصل ۳۲.

AWN = GIQNOUX, Ph. (1984), *Le Livre d'Ardā Virāz*, Paris.

BARTHOLOMAE, Ch. (1910), *Über ein sasanidisches Rechtsbuch*, Heidelberg.

— (1918-1923), *Zum sassanidischen Recht*, I-V, Heidelberg.

MACUCH, M. (1993), *Rechtsskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran*, Wiesbaden.

MHD = PERIKHANIAN, Anahit (1973), *The Book of a Thousand Judgements (A Sasanian Law Book)*, tr. Nina GARSOÏAN, New York 1997.

کتاب‌های دیگر

بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۴.

ژینیو، فیلیپ، ارداویرافنامه (ارداویرافنامه)، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۲.
کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (ویرایش حسن رضائی باغبیدی)، صدای معاصر، تهران ۱۳۷۸.

BARTHOLOMAE, Ch. (1924), *Die Frau im sasanidischen Recht*, Heidelberg.

BOYCE, M. (1968), "Middle Persian Literature", *Literature*, Lieferung 1, Iranistik, E.J. Brill, Leiden/Köln, p. 61f.

BULSARA, S. J. (1937), *The Laws of the Ancient Persians as Found in the "Mātikān ē Hazār Dādistān"*, Bombay.

PERIKHANIAN, A. (1970), "On Some Pahlavi Legal Terms", *W.B. Henning Memorial Volume*, London, pp. 349-357.

SHAKED, Sh. (1975), "Some Legal and Administrative Terms of the Sassanian Period", *Monumentum Nyberg, Acta Iranica 5*, pp. 213-225.

SHAKI, M. (1975), "The Concept of Obligated Successorship in the *Mādiyān ī Hazār Dādistān*", *Monumentum Nyberg, Acta Iranica 5*, pp. 227-242.

— (1995), "Divorce in the Parthian and Sassanian Period", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol. VII, Costa Mesa, California, pp. 444-445.

